

پول، جنسیت، توسعه:

مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان زنبوردار رامه

دکتر سهیلا علیرضائزاد*

دکتر شهلا حایری**

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۲

چکیده

پول به مثابه متغیری اقتصادی و مجرد از شرایط و بستر فرهنگی، اجتماعی شناخته شده است. بدین ترتیب این انتظار وجود دارد که پول فاقد حساسیت جنسیتی باشد. در فرآیند توسعه معمولاً برای فقرزدایی، ایجاد فرصت‌های برابر و به ویژه توانمندی زنان، مقادیر متفاوتی پول به دلایل و شیوه‌های گوناگون به اجتماعات محلی تزریق می‌شود؛ که اعتبارات خرد از جمله متداول‌ترین آن‌ها

*. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

** . دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه بوستون.

است. اعتبارات خرد با وارد کردن مبالغ اندکی پول به اجتماعات زنان، انتظار دارد که زنان بتوانند کسب و کار کوچکی راه‌اندازی و با پس انداز وام خود را تادیه کنند. اما از سوی دیگر زنان احتمالاً در معرض انتظارات دیگری نیز قرار دارند که از بستر اجتماعی، فرهنگی برمی‌خیزد. پرسش این مقاله عبارت از این است که: اگر پول به مثابه یک عامل ایجاد کننده توسعه و توانمندی به یک اجتماع محلی از زنان تزریق شود، آیا تاثیرگذاری آن فارغ از بستر اجتماعی و فرهنگی خواهد بود؟ با توجه به حساسیت اجتماعات محلی در باره پاسخگویی به مسائل مالی، یک گروه از زنان زنبوردار مورد مطالعه موردی قرار گرفتند. برای انجام این مطالعه از روش‌های ژرفانگر به مدت ۷ سال، استفاده شد؛ در عین حال برای گردآوری داده‌های کمی از پیمایش نیز استفاده شده است. تئوری‌های مربوط به پول بیانگر تفاوت رفتار زنان و مردان با پول است. این پژوهش نشان می‌دهد که زنان در خلال زندگی روزمره، درک ویژه خود را از مفهوم پول به نمایش می‌گذارند و با اتکای به این درک امور مالی خود را مدیریت می‌کنند. نقش‌ها و انتظارات اجتماعی از زنان به مثابه مادر و همسر عامل تعیین کننده در مدیریت منابع مالی در دسترس زنان است. با افزایش درآمد، انتظارات آنان از خود و همچنین انتظارات اعضای خانواده از آنان تغییر می‌یابد و برای پاسخگویی به این انتظارات است که زنان تصمیم می‌گیرند پول خود را برای ایفای نقش‌های جدید هزینه کنند.

واژه‌های کلیدی: زنان روستایی، پول، اعتبارات خرد، انتظارات اجتماعی

مقدمه

در جوامع گوناگون همواره منابعی وجود دارد که قدرت مالی افراد با توجه به میزان دسترسی به آن تعریف می‌شود. اگر چه منابع مالی قدرت در جوامع گوناگون به شیوه‌های متفاوتی تعریف شده، اما در اغلب جوامع دسترسی زنان و مردان به این منابع یکسان نبوده است. نکته مهم آن است که در جوامع مدرن و به ویژه با رشد برنامه‌های

توسعه به تدریج ایجاد فرصت‌های برابر برای دو جنس در دسترسی به منابع قدرت، به ویژه منابع مالی، مدنظر قرار گرفته است.

به طور معمول در فرآیند توسعه یکی از اولین عناصری که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به اجتماع محلی تزریق می‌شود منابع مالی و اعتبارات است. یکی از شیوه‌های متداول تزریق منابع مالی، ورود این منابع در پوشش اعتبارات خرد همچون الگوهای گرامین بانک یا روسکا^۱ برای توانمندسازی اقتصادی اجتماعی زنان است. این صندوق‌ها با وارد کردن وام‌هایی با مبالغ کوچک در زندگی زنان روستایی در پی ایجاد فرصت‌های اشتغال و درآمدزایی برای آنان است (Yunus, 2007; به‌بختیاری، ۱۳۸۴، Anderson and Baland, 2002; Graeber, 1996; Hashemi and Riley, 1996). در ایران نیز مدل اعتبارات خرد^۲ از سال ۱۳۷۹ به طور رسمی برای زنان روستایی به کار گرفته شد (مافی، ۱۳۸۷).

پول از دیرباز در زندگی اقتصادی و مبادلات مالی اختراع و مورد استفاده قرار گرفته است، اما در جامعه مدرن به مثابه یک مفهوم جهانی^۳، مجرد و غیرشخصی^۴

1 . ROSCAs : Rotating Savings and Credit Association

این الگو در اغلب کشورهای خاورمیانه و آسیا با نام‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مدل بر وام دهی با اتکای به میزان پس اندازهای زنان عضو اجتماع محلی اجرا می‌شود. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به (Anderson & Baland, 2002)

۲. در ایران نیز اعتبارات خرد به اشکال گوناگون در اجتماعات محلی روستایی تزریق شده است. در گذشته‌های دور این کار توسط ملاکین انجام می‌شد (نجفی، ۱۳۸۴: ۹۸). بعد از آن سازمان‌های گوناگون این مهم را برعهده داشتند. نکته آن است که اغلب این منابع مالی به مردان تعلق می‌گرفت. موفقیت مدل گرامین بانک در بنگلادش که به طور مشخص با زنان روستایی کار می‌کرد، موجب شد که در نقاط متفاوت جهان از آن الگو استفاده شود. این امر در ایران هم رخ داد و دفتر امور زنان روستایی وزارت جهاد کشاورزی با اجرای طرح آزمایشی و گسترش آن در سطح جامعه روستایی به طور رسمی این فرصت را برای زنان روستایی فراهم آورد. اما این امر به این معنی نیست که پیش از این زنان روستایی ایرانی به هیچ منبع مالی خرد دسترسی نداشته‌اند. صندوق‌های قرض الحسنه که توسط خود زنان روستایی تاسیس و فعالیت می‌کنند می‌توانند از جمله این منابع به شمار آیند. لازم به یادآوری است که این صندوق‌ها معمولاً در عرصه غیررسمی فعال هستند.

3 . Global

4 . Abstract

شناسایی شده است. به زعم زیمل پول در واقع به مثابه جسمیت دادن به ناب ترین معنا است (Simmel, 2004: 280-281; Zelizer, 1989: 345). ناب بودن پول آن را به مثابه عنصری فارغ از موقعیت‌های متفاوت اجتماعی معرفی می‌کند. اما پرسش آن است که اگر پول را به مثابه یک عامل ایجاد کننده توسعه و توانمندی در نظر گرفته و براین اساس به یک اجتماع محلی از زنان تزریق شود، آیا تاثیرگذاری آن به مثابه یک مفهوم مجرد و فارغ از بستر اجتماعی و فرهنگی که بدان وارد شده قابل فهم است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا تاثیرگذاری آن فارغ از بستر اجتماعی و فرهنگی خواهد بود؟

پول به مثابه یک مفهوم اجتماعی

پول مفهومی بسیار مهم و کلیدی در جامعه مدرن است که امکان مبادله کالاها را به نحو گسترده ای تسهیل می‌کند، به نحوی که می‌توان آن را حتی در ازای تملک یک اندیشه خلاق یا توانایی یک دانشمند پرداخت کرد. بدین ترتیب عجیب نیست که در جامعه مدرن دارا بودن پول و کنترل آن یکی از مهمترین منابع قدرت محسوب می‌شود. اما نکته آن است که این منبع مهم قدرت در تعریف، بدون هر گونه سوگیری جنسیتی تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر هر کسی که پول دارد، مستقل از جنسیت وی، قدرت هم دارد. از اینرو قابل فهم است که چرا سیاستگذاران توسعه در اولین گام‌ها به "درآمد داشتن" گروه‌های هدف توجه ویژه‌ای مبذول می‌کنند. توانمندسازی اقتصادی در لایه‌های پایین تر اجتماع محلی به مثابه یک هدف مهم فرآیند توسعه‌ای تلقی می‌شود و برنامه‌های اعتبارات خرد هم همین هدف را تعقیب می‌کند^۲ (معظمی و همکاران، ۱۳۸۴: Bose et. al, 2009: 79; Matin et. Al 2002; Elyachar 2002: 505; Snow and ۳۱۰).

1. Impersonal

۲- در این باره الیچار (Elyachar) نکته بسیار جالبی را مطرح می‌کند: "اگر پول و اعتبار به مثابه حقوق انسانی در مسیر توسعه مطرح است پس می‌توان گفت که مقروض کردن راهی برای توانمند کردن مردم است (Elyachar 2002: 510).

(Buss 2001). اعتبارات خرد راه پذیرفته شده ای برای مبارزه با فقر زنان روستایی است (Rahman, 1999; Rosintan et. al, 1999). این وام‌ها با این باور به زنان روستایی پرداخت می‌شود که آنان را قادر می‌کند که کسب و کاری برای خود ترتیب دهند و پول درآورند. این اعتقاد همچنین با قوت مطرح است که اگر امکانات مالی زنان فقیر افزایش یابد کل خانواده از این بهبود، بهره خواهند برد (Yunus, 2007:72). اما این نگرانی نیز وجود دارد که مردان (به ویژه شوهران) بخواهند درآمد زنان را به تملک خود در آورند. با توجه به اهمیتی که بازپرداخت وام در این فرآیند دارد از زنان خواسته می‌شد که به اهمیت بازپرداخت وام توجه نموده و بخشی از درآمد خود را پس انداز نمایند (Hashemi, 1996: 651). بدین ترتیب آن‌ها باید با اتخاذ تصمیمات حرفه ای مناسب بتوانند درآمد کافی داشته باشند و بخشی از آن را پس انداز کنند (Woolsey Biggart, 2001: 130; Yunus, 2007) از اینرو از زنانی که از اعتبارات خرد بهره می‌برند، انتظار می‌رود که به پس انداز به عنوان یک اصل مهم توجه کنند.

نکته شایان توجه آن است که فعالیت‌های درآمدزای زنان حتی با وجود تخصیص اعتبارات خرد، به مجموعه فعالیت‌های داخلی خانه مربوط می‌شود^۱، از اینرو برنامه ریزان ناگزیر از توجه به منابع مادی داخل خانوار^۲ هستند. الیچار مردم شناس و محقق مصری الاصل براین باور است که این گونه فعالیت‌های زنان به بخش غیررسمی جامعه مرتبط بوده و این بخش غیررسمی خرد^۳ به طور بالقوه فضایی است برای "بهبود و ارتقای تمرین‌های اقتصادی مختلف"^۴ (Woolsey Biggart, Ibid: 511-512).

۱. مطالعات نشان می‌دهند که با وجود این که فعالیت زنان روستایی ایرانی در تولید برنج، پنبه، سبزی و صیفی، ابریشم، پشم ریزی، قالیبافی و غیره از نسبت بالایی برخوردار است اما عملاً این زنان در اقتصاد رسمی کشور چندان به حساب نیامده‌اند (سام آرام، ۱۳۸۱: ۳۷۸).

- 2 . Intra-household financial resources
- 3 . Micro informality
- 4 . Alternative economic practices

به نحوی متفاوت اما در همین راستا، متین^۱ معتقد است که فضای اقتصادی که فقرا، به ویژه زنان فقیر در آن کار می‌کنند؛ دارای دو ویژگی است:

الف- آن‌ها در یک اقتصاد کوچک^۲ که تولید، مصرف، تجارت^۳، مبادله^۴، پس‌انداز، قرض و درآمد در مقادیر بسیار اندک است، فعالیت می‌کنند. البته هزینه‌های معاملاتی^۵ برای آنان به ویژه به دلیل کوچک بودن واحدهای فعالیت (مثلاً تجاری) بسیار بالاست.

ب - فعالیت‌های اقتصادی فقرا، به ویژه زنان، معمولاً از عدم امنیت و خطرپذیری بالایی برخوردار است. زیرا به دلیل عوامل ویژه خانوادگی (از قبیل از دست دادن درآمد، بیماری، هزینه‌های فوری پزشکی، مرگ زودرس، سرقت، عدم امنیت شغلی) دو جریان درآمد و هزینه به طور همزمان رخ نمی‌دهند. این ناهمزمانی همچنین به دلیل اثرات ناشی از روستاختر اجتماعی، اقتصادی و غیره از قبیل خطرات طبیعی^۶، عدم برداشت محصول به دلیل خشکسالی یا سیل، بحران‌های اقتصادی و عملکرد غلط نظام بانکی در بخش رسمی^۷، ایجاد می‌شود (Ibid: 275). البته در عین حال تئوری‌هایی با نگاه مثبت براین باوراند که با وجود احتمال شکست برای زنان، این امکان هم وجود دارد که فعالیت‌های درآمدزای آنان موجب نوعی تغییر نقش در واحد خانواده شود، بدین معنا که در نبود مردان، ممکن است زنان از کارکنان بدون مزد خانوادگی^۸ به مدیران خانواده تغییر نقش دهند (Bose et. al, 2009: 79). بدین ترتیب همزمان برای زنان روستایی که در فرآیند توسعه از نظر اقتصادی توانمند می‌شوند، امکان شکست و یا تغییر نقش‌های خانوادگی وجود دارد.

-
- 1 . Matin
 - 2 . Mini-economy
 - 3 . Trade
 - 4 . Exchange
 - 5 . Transaction costs
 - 6 . Natural hazards
 - 7 . Bank malfunction in the formal sector
 - 8 . Unpaid family workers

از سوی دیگر دایان السون با اشاره به بخش غیررسمی معتقد است زنان به مثابه بخش حاشیه‌ای جامعه معمولاً "پول غیرقابل دیدن"^۱ به دست می‌آورند، به عبارت دیگر زنان که عملاً کارکنان بخش غیررسمی هستند نوعی از پول را به دست می‌آورند که با پول به مفهوم عام آن متفاوت است. او در این باره از دو اصطلاح "پول نادیدنی" در مقابل "پول دیدنی"^۲ استفاده می‌کند. او می‌گوید که حتی اقتصاد مدرن به وسیله اقتصادی که دستمزد کارکنان آن پرداخت نمی‌شود و در بخش خانگی^۳ مستقر است^۴، حمایت می‌شود. او بر این باور است که زنان به عنوان کارگران بدون دستمزد خانگی معمولاً "پول نادیدنی" به دست می‌آورند و یادآور می‌شود، که حتی در جامعه مدرن افرادی که در بخش خانگی کار می‌کنند، به ندرت "پول دیدنی" به دست می‌آورند (Himmelweit 2002, 51-52).

در رویکردی متفاوت ویویان زلیزر^۵ که از جمله اولین جامعه‌شناسانی است که به ابعاد غیراقتصادی پول توجه نموده، بر این باور است که پول یک مفهوم اجتماعی، فرهنگی است که متغیرهایی مانند طبقه اجتماعی و جنسیت بر آن تاثیر دارند. او همچنین معتقد است که حتی در جوامع مدرن انواع متفاوتی از پول وجود داشته و قابل دسترس است (1989). بدین ترتیب احتمالاً "پول دیدنی" در نزد دو جنس، به اشکال متفاوتی فهمیده می‌شود. به باور زلیزر پول می‌تواند براساس آن که "چه کسی آن را به دست می‌آورد" و "چگونه خرج می‌شود" به انواع متفاوتی تقسیم شود. زلیزر در گام نهایی پول را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- "پول برای هدف خاص"^۶ و ۲- "پول برای کلیه اهداف"^۷. به نظر او زنان معمولاً مالکان "پول برای اهداف خاص هستند".

1 . Invisible money

2 . Visible money

3 . Domestic sector

4 . (Bud lender & et al. 2002 and Elson 1995, 211-253) برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به

5 . Viviana Zelizer

6 . Special purpose money

7 . All purpose money

به عبارت دیگر پولی که زنان به دست می‌آورند معمولاً برای منظور و اهداف خاصی خرج می‌شود.

زلیزر همچنین یادآور می‌شود که روساختار فرهنگی و اجتماعی^۱ امور پولی^۲ را هدایت می‌کند. به نظر او "ساخت فرهنگی و اجتماعی محدودیت‌های غیرقابل اجتنابی را بر فرآیند پول سازی^۳ اعمال می‌کند. این کار از طریق اعمال کنترل و محدودیت‌های شدید بر جریان و گردش پول انجام می‌شود. او براین باور است که روساختار فرهنگی اجتماعی در کنار عوامل اقتصادی، مجموعه عوامل زیر را شکل می‌دهد و محدود می‌کند:

۱- استفاده از پول، پول‌های خاص برای استفاده‌های خاص

۲- استفاده کنندگان از پول، افراد متفاوتی برای پیشبرد امور پولی خاص طراحی می‌شوند.^۴

۳- نظام تخصیص هر نوع پول خاص^۵

۴- کنترل انواع گوناگون پول

۵- منابع مالی، برقراری پیوند بین منابع گوناگون و استفاده‌های ویژه^۶

(Zelizer, 1989: 351).

به نظر می‌رسد که با توجه به پس زمینه‌های^۷ اجتماعی و فرهنگی متفاوت، پول ممکن است به شیوه‌های متفاوتی توصیف یا درک شود. از اینرو در اجتماعات محلی گوناگون، ممکن است پول به نحو متفاوتی درک و با آن رفتار شود و مردم محلی احتمالاً آن گونه که دست اندرکاران توسعه انتظار دارند با امور مربوط به پول رفتار نخواهند کرد؛ به عبارت دیگر آن را به شیوه خود مدیریت و هدایت می‌کنند. برای فهم

1 . Cultural and social infra-structure

2 . Monetary affairs

3 . Monetization process

4 . The users of money, designating different people to handle specified monies

5 . The allocation system of each particular money

6 . The sources of money, linking different sources to specified uses

7 . Contexts

تفاوت‌های احتمالی بین اعضای اجتماع محلی و دست اندرکاران بیرونی لازم است شیوه‌هایی که آنان پول را به دست می‌آورند و هزینه می‌کنند، شناسایی شود. همچنین ماهیت جمعی یا فردی فرآیند به دست آوردن پول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Woolsey Biggart Ibid: 140) زیرا تعلق آن به بخش رسمی یا غیررسمی را آشکار می‌کند.

با توجه به نگاه زلیزر مهم است که مشخص شود زنانی که در خلال مداخله توسعه‌ای دارای پول می‌شوند دارای کدام نوع از پول هستند. نکته مهمتر آن است که آیا آنان پیش از درگیر شدن در این حرکت و تزریق پول به اجتماع محلی نیز پول به دست می‌آوردند و اگر بلی، آیا در خلال این مداخله نوع پول در دسترس زنان تغییر کرده است یا خیر؟ اگر با نگاه زلیزر بنگریم انتظار می‌رود که زنان پیش از مداخله توسعه‌ای "دارای پول برای اهداف خاص" بوده باشند و انتظار می‌رود که ماهیت این پول با مداخله توسعه‌ای تغییر کند و به "پول برای کلیه اهداف" تبدیل شود. همچنین انتظار می‌رود زنانی که به طور سنتی "پول نادیدنی" در اختیار داشتند، پس از مداخله توسعه‌ای ماهیت پول آن‌ها به "پول قابل دید" تبدیل شود.

با توجه به حساسیت‌های جامعه ایرانی در باره مسائل مالی، احتمال گردآوری داده‌های صحیح از طریق مطالعات پنهانگر ضعیف به نظر می‌رسید، از این رو تصمیم گرفته شد که برای نیل به پاسخ این پرسش از مطالعه موردی استفاده شود. برای آزمون فرضیات یاد شده و همچنین نیل به نحوه درک زنان اجتماعات محلی از مفهوم "پول" به مثابه یک پدیده اجتماعی لازم است که نحوه رفتار با پول، به دست آوردن پول و خرج کردن آن، نزد زنان یک اجتماع محلی مشخص، مورد بررسی قرار گیرد. از این رو تشکل زنان زنبوردار رامه از این منظر برای مدت طولانی مورد بررسی و توجه قرار گرفت. در بخش بعدی به معرفی مشخصات اصلی این گروه و سپس به نحوه به دست آوردن پول و خرج کردن آن نزد این گروه از زنان می‌پردازیم.

معرفی گروه زنان زنبوردار رامه

پنجاه و سه زن روستایی در روستای رامه^۱، از روستاهای شهرستان گرمسار در استان سمنان، با توجه به یک پروژه توسعه‌ای به نام حبله رود، گروهی را تشکیل دادند که به نام "تشکل زنان زنبوردار رامه" نامیده شد. با ورود نمایندگان پروژه حبله رود به روستای رامه در سال ۱۳۷۹، این داستان آغاز شد. این تسهیگران پس از برقراری ارتباط‌های اولیه از زنان روستایی دعوت کردند تا برای شرکت در یک نشست به مسجد روستا مراجعه کنند. پس از آنان به تدریج بر تعداد زنان شرکت کننده در جلسات افزوده شد و پس از مدتی زنان شرکت کننده در جلسات تصمیم گرفتند تا یک گروه از زنان زنبوردار را تشکیل دهند. این زنان از میان خود پنج نفر را به عنوان نماینده انتخاب کردند و پروژه حبله رود با الهام از الگوی اعتبارات خرد، مبلغ بیست میلیون ریال در اختیار تشکل قرار داد. همچنین بر اساس این الگو هر عضو تشکل ماهانه حدود بیست هزار ریال پس انداز می‌کرد و در نهایت گروه توانست مبلغ پنج میلیون ریال مشارکت مالی داشته باشد. سه نماینده از گروه با همراهی یک ریش سفید محلی و یک کارشناس به استان مازندران سفر کردند و کندوی زنبور عسل خریدند. به هر عضو چهار کندو رسید و بدین ترتیب آنان فعالیت درآمدزای خود را آغاز کردند. پس از یکسال بانک کشاورزی ایران در قالب برنامه توسعه ملی موافقت کرد تا به هر عضو جوانتر از ۴۰ سال و فاقد شغل، مبلغ ده میلیون ریال وام دهد. سی و سه عضو تشکل هر یک به صورت فردی وام دریافت کردند. این وام بدون کارمزد بود و

۱. در سال ۱۳۸۱ پژوهشگر این فرصت را به دست آورد تا به منظور ارزیابی عملکرد برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی به مطالعه پروژه‌های گوناگون این برنامه بپردازد. یکی از این پروژه‌ها به حفاظت از مراتع اطراف روستای رامه می‌پرداخت که توسط گروهی از زنان به نام "تشکل زنان زنبوردار رامه" به اجرا در آمده بود. در هنگام ملاقات با اعضای این گروه آنان به نظر بسیار موفق به نظر می‌رسیدند و با توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌ها گروه مناسبی برای این پژوهش بودند. پژوهشگر از آن زمان تاکنون با این گروه در ارتباط بوده و امکان اجرای یک پژوهش کیفی برای وی فراهم بوده است.

مطابق قواعد حاکم بر اعتبارات خرد نیاز به ضمانت نداشت، یعنی اعضا مجبور نبودند وجه الضمان در اختیار بانک بگذارند.^۱

در سال ۱۳۸۰ با توجه به توصیه و همکاری تسهیلاتگران، پیشنهاد یک پروژه حفاظت از مراتع اطراف روستا فراهم و به برنامه^۲ کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی (SGP^۳) ارائه شد. این پیشنهاد توسط کمیته راهبری ملی برنامه تایید شد و به اجرا درآمد. بر اساس قراردادی که توسط نمایندگان برنامه و تشکل امضا شد، در ازای اجرای مجموعه‌ای از فعالیت‌ها مبلغ ۱۷۵۰۰ دلار طی سه سال به تشکل پرداخت شد.

در این میان، زنان جوانتر که از وام بهره مند شده بودند، تصمیم گرفتند که یک سوم وام دریافتی را صرف امور خانوادگی و بقیه آن را برای خرید ۱۰ کندوی زنبور عسل هزینه کنند؛ به عبارت دیگر در سال دوم هر زن کمتر از ۴۰ سال دارای ۱۴ کندوی زنبور عسل بود. اما در طی سه سال اول فعالیت این تشکل، اغلب زنان به ویژه زنان جوانتر با فروش یا از دست دادن کندوهای زنبور عسل، امکان کسب درآمد خود را از دست دادند و در سال ۱۳۸۳ اغلب زنان عضو گروه دیگر امکان درآمدزایی نداشتند و مدتی پیش از آن نیز پس انداز کردن را کنار گذاشته بودند.^۴

از سوی دیگر نقطه مشترک در نقش آفرینی هر سه دست اندرکار یاد شده در این مداخله توسعه‌ای، تزریق پول به اجتماع محلی بود. پول‌های پرداخت شده به جامعه با سه نام: ۱- کمک بلاعوض ۲- وام ۳- کمک هزینه اجرای پروژه^۵ دسته بندی شده است.

۱. دریافت کنندگان وام دو به دو یکدیگر را ضمانت کردند.

۲. این برنامه بخش کوچک برنامه تسهیلات محیط زیست جهانی (GEF) است. برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی موظف است تا از طریق کار با گروه‌های "مردم نهاد" به حفاظت از محیط زیست بپردازد.

3 . Small Grants Program

۴. چنانکه پیش از این اشاره شد آن‌ها مطابق با اصول وام‌های اعتبار خرد ماهانه حدود ۲۰۰۰۰ ریال برای مشارکت مالی در برنامه پس انداز می‌کردند. پس از دریافت وام و خیلی زود آن‌ها دیگر این مشارکت‌های اندک را قطع کردند.

5 . Grant

در این پژوهش تلاش شد تا طرز تلقی و نحوه استفاده این گروه از زنان نسبت به سه نوع پول وارد شده به جامعه مورد بررسی قرار گیرد.

مشخصات گروه زنان زنبوردار

اعضای تشکل زنان زنبودار رامه برای مدت ده سال در کنار هم کار کردند. آنان در سال ۱۳۸۸ تصمیم گرفتند که به پنج گروه کوچکتر تقسیم شوند و در سال ۱۳۸۹ این اندیشه را محقق کردند. در سال ۱۳۸۸ برخی از مشخصات این گروه به شرح زیر بود:

کلیه زنان زنبوردار دست کم یکبار ازدواج کرده و متاهل بودند. همسران آنان عمدتاً باسواد بوده و برخی از همسران در دانشگاه محلی در حال تحصیل برای اخذ مدرک کارشناسی بودند. حدود ۶-۵ تن از همسران این زنان نیز بیکار یا کارگر فصلی بودند و بقیه کارگر، کارمند دون پایه و یا کاسب بودند. اما زنانی که همسران آنان کسب و کار کوچکی در محل داشتند، از وضعیت مالی بهتر و پایدارتری برخوردار بودند.

چهار عضو تشکل، فاقد فرزند بوده و یکی از آنان ۱۰ فرزند داشت. مد تعداد فرزندان ۲ فرزند بود و معدل تعداد فرزندان ۳٫۴ فرزند بود. جوانترین عضو موسسه ۲۷ ساله و مسن ترین ۶۸ ساله بود. مد سن اعضای موسسه ۴۶ سال و معدل سن اعضا ۴۱ سال بود.

از نظر میزان تحصیلات، اغلب اعضا باسواد بودند. نکته جالب آن است که کار کردن با موسسه منجر به آن شد که تعدادی از اعضای تشکل، تمایل به ادامه تحصیل پیدا کنند. برخی از آنان در خلال این مدت دیپلم گرفتند و برخی از طریق کلاس‌های نهضت سوادآموزی باسواد شدند. برخی از مسن ترها هم تلاش کردند تا بتوانند امضا کنند و این کار را انجام دادند.

در بین این گروه از زنان نوعی رابطه معکوس بین سن و تحصیلات دیده می‌شود. بدین معنی که با افزایش سن اعضا، میزان تحصیلات آنان کاهش می‌یابد. بدین ترتیب براساس دو متغیر سن و تحصیلات، اعضای تشکل به دو گروه تقسیم می‌شوند. ۱- اعضای جوان با سطح آموزش مدرن بالاتر و اطلاعات اندک در باره دانش محلی ۲- اعضای مسن تر با سطح آموزش مدرن اندک ولی سطح وسیع دانش محلی. بدین ترتیب اعضای تشکل دارای توانایی‌های متفاوتی بودند که می‌توانستند یکدیگر را تکمیل کنند.

روش شناسی

به طور معمول افراد در ایران موضوعات مالی را امری بسیار خصوصی تلقی می‌کنند و مایل به سخن گفتن در باره آن به ویژه با افراد بیگانه نیستند. از سوی دیگر زنان به ویژه در جامعه روستایی به مثابه نیمه پنهان تلقی می‌شوند، البته این امر بدان معنی نیست که آنان در فعالیت‌های گوناگون دیده نمی‌شوند بلکه جامعه معمولاً مایل به دادن اطلاعات در باره آنان نیست. این دو ویژگی منجر بدان شد که از روش‌های ژرفانگر برای نیل به پاسخ پرسش بالا استفاده شود. از اینرو یک گروه از زنان روستایی که پژوهشگر به دلایل شغلی امکان دسترسی بدانان را داشت انتخاب و یک رابطه بلند مدت با آنان برقرار شد و این پژوهش در خلال ۷ سال به اجرا در آمد. با توجه به حضور پژوهشگر در مجموعه‌ای از برنامه‌ها و جلسات کنشگران محلی، پژوهشگر فرصت مشاهده رفتار آنان از نزدیک را داشت. آمد و شد به خانه‌های آنان و همچنین همراهی آنان در چند سفر داخل استان فرصت دیگری برای مشاهده واقعیت‌ها برای پژوهشگر فراهم آورد. مصاحبه‌های فاقد ساختار و نیمه ساخت یافته به همراه جلسات بحث‌های گروهی متمرکز^۱ مجموعه‌ای از داده‌های کیفی را فراهم آوردند. همچنین در سال ۱۳۸۸ یک پیمایش در بین اعضای گروه به اجرا در آمد تا مجموعه‌ای از داده‌های

1 . Focus group discussion

کمی‌را برای تکمیل داده‌ها فراهم آورد. از اینرو این پژوهش با بهره‌گیری از روش ترکیبی به اجرا در آمد.

در خلال این مدت با حدود ۳۰ نفر از بانوان مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته انجام شد. همچنین از زنان عضو این اجتماع محلی دعوت شد تا در چندین جلسه "بحث گروهی متمرکز" شرکت نمایند. پرسشنامه‌ای برای اجرای بخش پیمایش فراهم شد که با توجه به عدم تمایل زنان مسن تر عضو گروه برای پاسخ گویی، این مرحله نیز به شکل مصاحبه‌های ساخت یافته اجرا شد. تلاش شد تا مصاحبه‌ها در محلی برگزار شود که برای آنان هر چه آرامش بخش تر باشد. مصاحبه‌ها باز^۱ بود و با توجه به تمایل آنان در جلسات بعدی ادامه می‌یافت (Creswell 1994: 175-178; Reinhartz 1992: 18-32). با نمایندگان آنان، تسهیلگران و همچنین نمایندگان سازمان‌های دولتی، غیردولتی و بین‌المللی که در خلال این مداخله توسعه‌ای حضور داشتند نیز مصاحبه شد. برای تکمیل اطلاعات، مصاحبه‌هایی نیز با برخی از مردان روستایی که در طی این مدت با گروه زنان همکاری داشتند، انجام شد.

نکته بسیار مهم در این پژوهش آن بود که زنان عضو گروه مایل نبودند که تنها به مثابه سوژه‌های منفعل مورد مشاهده قرار گیرند. پژوهشگر در این گرایش با آنان شریک بود زیرا بی شک آنان بهترین مفسران رفتارها و انتخاب‌های خود بودند. از اینرو از رویکرد روش شناختی دکتر شهلا حایری^۲ به نام "قوم‌نگاری مشترک"^۳ استفاده شد. بدین ترتیب یک پژوهش مشارکتی طراحی شد که به اعضای گروه اجازه می‌داد تا در گام‌های متفاوت پژوهش مشارکت نمایند. این روش نه تنها فضای اعتماد مناسبی بین پژوهشگر و زنان اجتماع محلی برقرار نمود بلکه به وی اجازه داد تا با آنان در یک فضای واقعی به کنش متقابل بپردازد. لازم به یادآوری است که برای دسترسی به

1. Open ended

۲. وی این روش را به نحو موفقیت آمیزی در خلال مطالعه‌ای که بر روی زنان پاکستان داشت، مورد استفاده قرار داد و آن را در کتابی که به نام *no shame for the sun* در سال ۲۰۰۲ منتشر نمود معرفی نمود.

3. Shared ethnography

حقیقت، با گروهی از زنان روستای رامه که عضو گروه نبودند نیز مصاحبه شد و از آنان برای شرکت در "بحث‌های گروهی" دعوت شد. به نظر می‌رسید زنان عضو گروه چندان تمایل نداشتند که درباره مباحث مالی گروه خود با زنان خارج از گروه صحبت کنند. در یکی از نشست‌ها یکی از زنانی که عضو گروه نبود ناگهان اظهار داشت که "آنان هیچوقت نگذاشتند که ما بفهمیم که پول خوبی در می‌آورند، ما همیشه گمان می‌کردیم که در سختی هستند و نتیجه‌ای هم عاید آنان نشده است." این واکنش خود نمونه‌ای از پنهان کاری درباره اطلاعات مالی بود. مشابه این پنهان کاری به بروز رفتارهای متفاوت در برابر نمایندگان سازمان‌های اهداکننده و یا در بین اعضای خود گروه منجر شده است. از این رو تلاش شد تا در فرآیند پژوهش از پرسش‌های مستقیم در باره امور مالی گروه و افراد اجتناب و اطلاعات به نحو غیرمستقیم گردآوری شود. رابطه طولانی مدت پژوهشگر و نقشی که به عنوان مشاور و گاه تسهیلگر برای اعضای گروه بازی می‌کرد مشاهده رفتارهای مالی را برای وی آسانتر نمود.

کسب درآمد و نحوه هزینه پول پیش از عضویت در تشکل: پول قابل دید یا پول غیرقابل دید

کار به عنوان عضو "تشکل زنان زنبوردار رامه" اولین تجربه زنان رامه در به دست آوردن پول نبود. بیشتر آنان از راه‌های متفاوت درآمدهایی برای خود ایجاد کرده بودند^۱ (اعم از پول قابل دید یا نادیدنی). زنان رامه به طور سنتی در عرصه خصوصی

۱. سام آرام به فعالیت‌های زنان روستایی به طور کلی توجه کرده است. او می‌گوید "زن در خانواده کشاورز در نظام ملکی خانوادگی یا اجاره داری خانگی در مرحله میانی تولید مزرعه مشارکت دارد و اول و آخر آن را به شوهر سپرده است. به همین دلیل است که در غیاب طولانی مدت شوهر... در عمل قادر به اداره مزرعه نیست و به مرور فقر و تنگدستی و محرومیت خانواده را فرا می‌گیرد" (سام آرام، ۱۳۸۱: ۳۸۵-۳۸۴). به نظر می‌رسد که به نظر او اگر چه زنان ایرانی به نحوی در تولید پول نادیدنی موثر هستند اما به طور معمول در مدیریت منابع خانواده به صورت پایدار موفق نبوده‌اند.

خانگی کار می‌کردند و یا منابعی برای ایجاد درآمد داشتند. این پول معمولاً از نوع "نادیدنی" بود که از طریق نگهداری مرغ و خروس، فروش تخم مرغ و همچنین پرورش سبزیجات در حیاط خانه به دست می‌آمد. علاوه بر مصارف خانگی، برخی از این مواد به عنوان هدایایی برای فرزندان ازدواج کرده، هنگام دید و بازدیدها، و یا هدایایی برای برخی زوج‌های تازه ازدواج کرده به کار می‌رفت.

زنان رامه از گذشته‌های دور گردو و میوه‌هایی را که خشک می‌کردند، از طریق برخی روابط خانوادگی، فروشندگان دوره گرد و یا مغازه داران محلی می‌فروختند. این کار مقداری پول "قابل دید" را به همراه داشت و آنان معمولاً این پول‌ها را برای "مورد ویژه" فراهم کردن جهیزیه دختران هزینه می‌کردند، زیرا فراهم آوردن جهیزیه دختر (یا دختران) مهمترین وظیفه و نگرانی یک زن اهل رامه بود؛ این مادر بود که پول لازم برای فراهم کردن ابزار یک زندگی برای آینده دختر را به تدریج از ابتدای تولد وی فراهم می‌کرد. این زنان به جز تهیه جهیزیه، گاه با هدف پس انداز به خرید زیورآلات از قبیل النگو، انگشتر و یا گردنبندهای طلا هم می‌پرداختند. لازم به یادآوری است که شرایط برای زنانی که همسرشان فاقد یک شغل ثابت و درآمد زا بود، کاملاً متفاوت بود، آنان به ناگزیر هزینه‌های گوناگون زندگی از قبیل غذا یا لباس را برعهده داشتند.

حدود ۱۰ تن از اعضای گروه اظهار کردند که تجربه کار کردن و پول در آوردن را از زمان ازدواج داشته‌اند. با شنیدن داستان زندگی این زنان مشخص شد که آنان به مثابه یک مادر و همسر، خود را موظف به کار کردن و پول درآوردن می‌دانند و فرزندان اولین گروهی بودند که از این درآمد بهره مند می‌شدند. زنان رامه به طور سنتی وظیفه گردآوری میوه از باغ‌ها را برعهده دارند. همچنان که پیش از این نیز یاد شد، آنان با خشک کردن میوه‌ها و فروششان درآمد کسب می‌کردند. آنان (حتی زنان مسن) از درختان بالا رفته و میوه‌ها را می‌کنند. میوه‌های کنده شده از درختان به مردان تعلق داشت، اما میوه‌هایی که روی زمین افتاده بود مال زنان بود و می‌توانستند آن را به

فروش برسانند و درآمد حاصله را هزینه کنند. گاه ممکن بود زنان بخش کوچکی از سهم مردان را به عنوان پادراختی^۱ جمع کنند. یکی از مردان روستایی در این باره گفت: "در این گونه موارد مردان متوجه این حقه کوچک می‌شوند اما معمولاً از آن چشم می‌پوشند زیرا می‌دانند که زنان برای فراهم کردن جهیزیه دخترانشان به پول نیاز دارند." همچنین مردان پس از فروش محصول هدیه ای به همسر خود می‌دهند، این هدیه معمولاً به شکل پول نادیدنی، اشیا و وسایل خانه است. اما اگر به صورت پول قابل دید پرداخت می‌شد، به طور معمول به مصرف بخشی از جهیزیه دختر می‌رسید.

بنا به گفته روستاییان، پس از بسته شدن مدرسه محلی، مهاجرت از روستا به شهر به طور جدی آغاز شد زیرا امکان ادامه تحصیل برای دختران فراهم نبود. اما این مهاجرت از روستا به شهر فرصت‌های زنان برای درآمدزایی را تغییر داد. هنگامی که آنان در روستا زندگی می‌کردند امکان نگهداری مرغ و جوجه در حیاط و فروش تخم مرغ را داشتند؛ آنان در عین حال می‌توانستند در خانه پنبه پاک کرده و یا هسته هلو را خارج کنند و درآمد داشته باشند. نوع اخیر فعالیت‌ها بیشتر طبیعت جمعی داشت، زیرا زنان روستایی معمولاً در خانه یکی از همسایگان جمع می‌شدند و همزمان با کار و گفتگو، اخبار و اطلاعات تازه را مبادله و یا شایعه‌های جدید را منتقل کرده و در عین حال از مصاحبت هم زمان لذت برده و تفریح می‌کردند.^۲ آنان همچنین این امکان را داشتند که به عنوان کارگر در باغ سایر روستاییان همکاری و دستمزد دریافت کنند. جمع آوری و تهیه داروهای گیاهی معیشت دیگری است که در این منطقه توسط زنان انجام می‌شد و همچنان نیز به طور نسبی ادامه دارد. اما نکته مهم آن است که با وجود ماهیت جمعی تمام این فعالیت‌ها، زنان به طور انفرادی درآمد کسب می‌کردند.

۱. میوه‌های افتاده بر زمین

۲. وایت (White) روابط مشابهی را در باره کار و تفریح در بین زنان کارگر ترک گزارش می‌کند (White 1994: 4-7).

البته برخی خانم‌های جوانتر که به شهر منتقل شده بودند، تجارب شغلی از نوعی دیگر را تجربه کردند. از این مجموعه فعالیت‌های درآمدزا می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) کارگر کارخانه بیسکویت سازی (۲) خرید لباس از بازار تهران و فروش بین افراد خانواده، فامیل و محله (۳) آرایشگری و خیاطی برای افراد فامیل و آشنا (۴) حسابدار تعاونی محلی و غیره. این گونه فعالیت‌ها در بخش رسمی و گاه غیر رسمی جامعه انجام می‌شد و فضای آن با فعالیت‌های جمعی زنان رانه بسیار متفاوت بود. نکته مهم آن بود که علاوه بر تغییر در ماهیت کار، این مجموعه از فعالیت‌ها عمدتاً برای آن‌ها پول قابل دید به همراه داشت.

البته شرایط برای همه اعضا یکسان نبود. شش تن از اعضا گفتند که همسران آنان بیکار و یا کارگر فصلی‌اند، از اینرو خود مجبور به انجام فعالیت‌های متفاوتی در فضاهای روستایی و شهری هستند تا درآمد کافی برای تامین هزینه‌های خانواده به دست بیاورند. به نظر می‌رسد این گروه محدود از اعضای تشکل نسبت به سایر زنان روستایی درآمد بیشتری داشته و معمولاً پول قابل دید و از نوع "قابل مصرف برای کلیه موارد" به دست می‌آوردند، اما عمده فعالیت آنان در بخش غیررسمی و خانگی انجام می‌شد. برای این بانوان، عضویت در تشکل یک فرصت تازه برای درآمد داشتن بود.

شماری از اعضای جوانتر گروه، دیپلم دبیرستان داشتند، اما قابل پیش بینی است که این میزان از تحصیلات فرصت شغلی چندانی را برای آنان به همراه نیاورده است. از اینرو فرصت‌های کسب درآمد برای آنان تفاوت چندانی با زنان مسن تر نداشت که از این سطح از تحصیلات برخوردار نبودند، حتی چنان که پیش از این یادآور شدیم زندگی در شهر، فرصت بهره‌گیری از برخی روش‌های زنان مسن تر در روستا برای کسب درآمد را، از آنان گرفته بود. به طور مثال آنان نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند مرغ و جوجه در حیاط خانه نگهداری کنند و یا تخم آنان را بفروشند، همچنین آنان احتمالاً فرصت یا علاقه کمتری برای کار در باغ‌های روستاییان و گردآوری میوه دارند.

چون زنان روستای رامه روش‌های سنتی درآمدزایی خود را از دست داده بودند، همسران و پدران مهمترین و عمده ترین منبع دسترسی آنان به پول بودند. در خلال سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تعداد معدودی از زنان نوآوری‌هایی برای درآمدزایی از خود نشان دادند. یکی از آنان با اجاره مغازه ای کوچک، به فروش لباس‌های تهیه شده از بازار تهران مشغول شد. عضو دیگری همین کار را در خانه انجام داد. در سال ۱۳۸۹ شش تن از آنان تصمیم گرفتند تا با سفر به کیش و خرید لباس و لوازم زنانه و فروش در شهر خود، درآمد کسب کنند. لازم به یادآوری است که مجموعه این فعالیت‌ها ماهیتی فردی داشتند.

پول از سوی برنامه‌های گوناگون توسعه: منابع جدید، انتظارات تازه

پولی که از سوی برنامه‌های توسعه‌ای به سوی اجتماع محلی زنان رامه سرازیر شد، تجربه‌ای ویژه برای این زنان بود. آنان پیش از این چه از نظر مقدار و چه از نظر ماهیت به این چنین منابع مالی دسترسی نداشتند. اولین منبع مالی، پروژه حبله رود بود، این تجربه بی مانند بود زیرا: (۱) به طور معمول این مردان بودند که با سازمان‌ها و اهداکنندگان گوناگون در ارتباط بودند و زنان پیش از این تجربه‌ای در این باره نداشتند. (۲) مبلغ اهدایی بیش از مقداری بود که به طور معمول با آن سروکار داشتند. از منظری متفاوت پول اهدایی از سوی پروژه حبله رود انتظار ویژه ای را در برداشت. دریافت این پول مشروط به خرید و نگهداری کندوهای زنبور عسل از سوی زنان روستایی عضو تشکل بود و زنان به درستی این شرط را دریافته و پذیرفته بودند.

دومین منبع مالی که در دسترس زنان جوانتر روستا قرار گرفت، وام بانک کشاورزی بود. این پول بدان منظور به زنان پرداخت شد تا با آن کسب و کاری را آغاز کنند. نکته مهم آن است که در نحوه استفاده از این پول محدودیتی وجود نداشت، از این رو آنان یک سوم آن را صرف امور خانگی از قبیل خرید برخی وسایل مانند تلویزیون رنگی و غیره کردند.

سومین منبع مالی، برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی بود که در سال ۲۰۰۳ با پرداخت مبلغ ۱۷۵۰۰ دلار به صندوق و نه اعضای آن، موافقت کرد مشروط به آن که یک پروژه محیط زیستی اجرا شود. این برنامه براساس یک قرارداد در خلال سه سال مبلغ یاد شده را به شکل پرداخت کرد. البته اعضای تشکل ناگزیر از انجام یک سری فعالیت‌ها و گزارش‌دهی به برنامه بودند.

سه دست اندرکار^۱ مختلف به تشکل زنان رامه مبالغی پول پرداختند اما هر کدام از این پول‌ها انتظارات ویژه ای را به همراه داشت. پول‌ها باید به نحو ویژه ای صرف می‌شد و تقیدها و مسئولیت‌های ویژه ای را با خود حمل می‌کرد. اما نکته مهم آن است که از منظر اغلب زنان عضو تشکل این همه در نهایت فقط پول بود و نکته مهم‌تر آن که این پول "پول آن‌ها" بود، به عبارت دیگر اعضای تشکل از سه منبع متفاوت پول دریافت کرده بودند که آن را با عنوان "پول ما" تعریف و این واژه را بسیار تکرار می‌کردند. زنان عضو تشکل مایل بودند کمک هزینه‌ای که برای اجرای پروژه محیط زیستی دریافت کرده بودند، صرف امور مربوط به کسب و کار خود کنند (به طور مثال برای خرید یک قواره زمین استفاده کنند)، این را حق خود می‌دانستند و کمک مالی پروژه حبله رود را به عنوان شاهد این حقانیت بیان می‌کردند؛ پروژه حبله رود تجربه ای برای آنان ایجاد کرده بود و دلیلی برای عدم تکرار آن نمی‌دیدند. از دید زنان تفاوتی بین این دو نوع پول دریافتی وجود نداشت، در حالی که انتظاراتی که در پس هر یک از این پول‌ها برای آنان وجود داشت، کاملاً متفاوت بود.

پروژه حبله رود فرصت ویژه ای برای کسب درآمد از طریق پرورش زنبور و فروش عسل برای زنان عضو تشکل فراهم کرد، البته این فرصت برای هر یک از اعضای این تشکل انتظارات اجتماعی را در پی داشت:

1 . Stakeholder

برخی معادل ذینفعان را برای این مفهوم قرار داده‌اند اما از آن جایی که به نظر می‌رسد این مفهوم می‌تواند به همان اندازه که متضمن نفع است متضمن ضرر هم باشد، من مفهوم دست اندرکار را که از این جهت کاملاً خشی است بیشتر می‌پسندم.

• زنان برایین باور بودند که شوهران از آنان انتظار داشتند که کسب درآمد کرده، سپس آن را برای امور مربوط به خانواده هزینه کنند. برخی از اعضای تشکل گفتند، در آغاز همسرانشان به آنان اجازه شرکت در نشست‌ها و کارگاه‌ها را نمی‌دادند، اما هنگامی که زنان به همسرانشان اطلاع دادند که ممکن است این مشارکت فرصتی برای به دست آوردن پول باشد و این پول را می‌توان برای خانواده هزینه نمود، مردان این اجازه را به همسران خود دادند. این توافق ظاهراً رضایت طرفین را در برداشت و می‌توانست موجب ارتقای وضعیت مالی خانواده شود.

• اعضای تشکل این انتظار را داشتند که در آینده نیز اهداکنندگانی برای کمک حاضر باشند، به نظر می‌رسید که این اهدا کنندگان شخصیت‌هایی مشابه یک پدر یا همسر ثروتمند را دارند که برای آنان منابع مالی فراهم می‌کنند بدون آن که انتظار بازگشت آن را داشته باشند. این انتظار به ویژه از آن رو تقویت شد که شباهت‌هایی بین پولی که پروژه حبله رود پرداخت کرد و پولی که معمولاً از پدر یا همسر خود دریافت می‌کردند، وجود داشت، زیرا آنان نباید پول را باز می‌گرداندند. آن‌ها همچنین پول را برای هزینه کردن در مسیر ویژه ای دریافت کرده بودند، اما مقدار این پول از اهمیت زیادی برخوردار بود. با توجه به مبالغی که به طور معمول در دسترس آنان بود و نیز مبالغی که ممکن بود از همسران خود دریافت کنند، این پول مبلغ قابل توجهی بود که حتی می‌توانست توجه مردان خانواده را جلب کند.

در مناطق روستایی ایران بانک کشاورزی یک وام دهنده شناخته شده است (مافی، ۱۳۸۷؛ بلالی، ۱۳۸۶)، اما به طور معمول این وام‌ها به مردها اختصاص می‌یافت. در این زمان بانک تصمیم بسیار مهمی برای پرداخت وام به زنان گرفت. نکته مهم آن است که وام اعطایی به رغم پیشنهاد تسهیلاتگران، به اعضای منفرد تشکل و نه خود تشکل اختصاص یافت^۱ و بدین ترتیب فعالیت آنان را در عرصه غیررسمی خانگی حفظ کرد.

۱. این امر شکافی را در تشکل دامن زد که تاثیر ویژه‌ای بر دینامیسم گروهی و همکاری آنان برجای گذاشت. این خصوصیت در مقاله‌ای که در سمینار بازمینی اعتبارات خرد در دانشگاه کالیفرنیا در می ۲۰۱۰ ارائه شد، مورد بررسی قرار گرفت.

این وام زنان جوانتر عضو را از نظر اقتصادی توانمند کرد و برای آنان ۱۰ کندوی زنبور عسل، بیشتر از تعداد کندوهای اعضای مسن‌تر که این وام را دریافت نکرده بودند، به همراه آورد. اما نکته آن است که اعضای جوانتر تشکل در دانش بومی منطقه^۱ از جمله پرورش زنبور عسل، چندان مهارت نداشتند. از این‌رو با وجود فرصتی که در اختیار آنان قرار گرفت، این گروه همان کسانی بودند که زنبورهایشان را از دست دادند و در پرداخت وام خود نیز چندان موفق نبودند، به عبارت دیگر پرداخت وام‌های خود را به تاخیر انداخته و یا نپرداخته بودند.

با دریافت کمک هزینه اجرای پروژه محیط زیستی، زنان انتظار داشتند که درآمد خوبی به دست آورند اما این مبلغ برای اجرای وظایف مشخصی پرداخت شده بود و بخشی از آن صرف هزینه تهیه مواد و وسایل مورد نیاز و اجرای نقش‌هایی شد که زنان روستایی نمی‌توانستند آن را به اجرا در آورند. از سوی دیگر بر اساس قواعد حاکم بر قرارداد از آن‌ها انتظار می‌رفت تا بخشی از وظایف را به طور داوطلبانه و بدون دریافت دستمزد به اجرا در آورند. به نظر می‌رسید که برخی از اعضای تشکل به ویژه مسن‌ترها به درستی با انتظارات حاکم بر پروژه هماهنگی نداشتند. آن‌ها طبیعت این پول را به درستی درونی نکرده بودند از این‌رو وقتی که پروژه با موفقیت اجرا و نهایی شد، زنان عضو تشکل احساس کردند که پول صرف کارهایی شده است که مورد توافق آن‌ها نبود، به همین سبب از نحوه مصرف پول انتقاد کردند. برای برخی، به ویژه مسن‌ترها غیرقابل قبول بود که "پول آنان" مثلاً برای انتشار یک کتاب هزینه شده باشد. آنان تفاوت بین این پول و پولی که توسط پروژه حبله رود به آنان پرداخت شد، را در نمی‌یافتند. برخی از آنان هرگز به درستی متوجه نشدند که چرا اهدا کننده به آنان پول

۱. محلی‌ها به خاطر دارند که از گذشته‌های دور زنبورهای عسل وحشی در منطقه وجود داشته و مردان محلی به گردآوری آن می‌پرداختند. بعدها انسان این زنبورها را ناگزیر از ترک منطقه و حرکت به سوی مناطق دورتر کرد، اما در این فاصله ساکنان محلی آموخته بودند که چگونه از این زنبورها نگهداری کنند. از این‌رو در این منطقه نوعی دانش محلی در باره نگهداری زنبور عسل وجود دارد، که معدودی از مردان و تعداد کمتری از زنان مسن در این باره صاحب دانش بودند.

پرداخت کرد، و سپس آنان را وادار کرد که آن را در مسیری مثل انتشار یک کتاب هزینه کنند.^۱

تشکل زنان زنبوردار و به دست آوردن پول قابل مشاهده

بیشتر اعضای تشکل دو تا سه سال زنبورداری کردند.^۲ در اولین سال هر یک از اعضا ۴ کندوی زنبور عسل و در سال دوم، زنان جوانتر هریک ۱۴ کندوی زنبور عسل

۱. آنان ترجیح می‌دادند که با این پول یک تکه زمین خریداری کنند. این درخواست کاملاً عقلانی به نظر می‌رسید زیرا به این ترتیب شاید آنها می‌توانستند کسب و کار خود را نجات دهند اما نکته آن بود که پروژه محیط زیستی برای نجات کسب و کار آنان تعریف نشده بود و یا این امر اولین هدف پروژه نبود و اهداکننده اهداف دیگری را تعقیب می‌کرد.

۲. دلایل متفاوتی برای از دست دادن زنبورها ارائه شده است. در گزارش‌های رسمی خشکسالی به عنوان مهمترین دلیل این رخداد بیان شده است. اما در خلال بحث‌ها و گفتگوهای جمعی و همچنین مصاحبه‌ها زنان عضو تشکل دلایل دیگری را نیز در این باره ارائه کردند که از آن جمله می‌توان نگهداری زنبورها به صورت مجزا را عنوان کرد. با توجه به آن که اغلب بانوان اطلاعات کافی در باره نگهداری زنبورها نداشتند ضروری بود که زنبورها در یک مکان نگهداری می‌شد، اما پس از دریافت کندوها هر یک از آنان چهار کندوی خود را برداشته و در نزدیکی محل سکونتش از آنها نگهداری می‌کرد (بدین ترتیب آنها فرصت بهره برداری از دانش بومی مسن‌تر را از دست دادند). این امر مخالفت همسایگان را برانگیخت، برخی از آنها از شهرداری خواستند تا مانع این کار شود و عده دیگری نیز خود به حذف و کشتن زنبورها اقدام کردند. خیلی از همسران و فرزندان نیز حاضر به همزیستی با زنبورها نبودند. این امر تعدادی از زنان را وادار کرد که زنبورهای خود را بفروشند. از دیگر دلایلی که برای مرگ زنبورها ارائه شده است بیش برداشت محصول در سال اول بود. زنان مسن‌تر یادآور شدند که صاحبان کندوها غذای زمستان را برای زنبورها باقی نگذاشته و در نتیجه زنبورها مرده‌اند. سمپاشی منطقه برای امور کشاورزی و حتی تحت تاثیر چشم بد قرار گرفتن از دیگر دلایلی بود که زنان عنوان می‌کردند. چشم بد از جمله مهمترین دلایلی بود که از منظر زنان رامة تاثیر عمده‌ای بر کسب و کار آنان داشت. یکی از آنان یادآور شد که با وجود خشکسالی او نه تنها توانسته است زنبورهای خود را حفظ کند بلکه بر تعداد آنها نیز افزوده است. از این رو به نظر او دلایل دیگری در تحلیل این رخداد، از اهمیت زیادی برخوردار بودند. به نظر او بیش برداشت عسل در سال اول و چشم بد اهمیت بسیار زیادی در این رخداد داشت. به نظر می‌رسد که با توجه به عناصر فرهنگی منطقه آنها به شدت تمایل داشتند که توانایی مالی خود را مخفی کنند. این امر منجر بدان شد که بخواهند از زنبورهای خود به تنهایی و جدای از دیگران نگهداری کنند. تعداد زیادی از آنها گفتند که به این دلیل زنبورهای خود را از دست داده‌اند که فرد ناپاکی توانسته است در کندو را برداشته و به داخل آن بنگرد.

داشتند. طبق اظهارات خود آنان، هر کندو حدود ۱۲-۵ کیلو عسل تولید می‌کند. در سال اول آن‌ها تقریباً هر کیلو عسل را حدود ۸۰۰۰۰ ریال فروختند. اگر هر کندو به طور متوسط ۷ کیلو عسل در اولین سال تولید کرده باشد، هر کندو می‌توانست حدود ۵۶۰۰۰۰ ریال درآمد در هر بار برداشت تولید کند. آن‌ها سالی دو بار در بهار و پاییز، عسل برداشت می‌کنند، بنابراین هر کندو سالانه حدود ۱۱۲۰۰۰۰ ریال درآمد ایجاد می‌کرد، بنابراین در سال اول هر زن حدود ۴۴۸۰۰۰۰ ریال درآمد سالیانه، و ۳۷۰۰۰۰۰ ریال در ماه درآمد داشت. به نظر می‌رسد که آنان مشکلی برای ادامه پس انداز ماهانه، ۲۰۰۰۰۰ ریال نداشتند در حالی که در عمل خیلی زود این کار را متوقف کردند.

در سال دوم فعالیت، زنان جوانتر عضو تشکل هر یک ۱۰ کندوی زنبور عسل بیشتر از سال قبل داشتند. اگر آن‌ها همچنان از هر کندو ۷ کیلو عسل برداشت کرده، و آن را به همان قیمت سال قبل فروخته باشند^۱، احتمالاً توانسته‌اند ماهیانه ۱۳۰۰۰۰۰۰ ریال درآمد تولید کنند. نکته مهم آن است که این وام به طور معناداری بر ظرفیت درآمدزایی زنان جوان افزود. درآمد این زنان دیگر قابل مقایسه با پول توجیبی^۲ که به طور معمول در اختیار داشتند، نبود.

تنها تعداد معدودی از اعضای تشکل توانستند به نحوی عمل کنند که تا سال ۱۳۸۹ همچنان کندوهای خود را حفظ کنند و یا بر تعداد آن بیفزایند. افرادی که در این سال هنوز دارای کندوی زنبور عسل بودند، توانستند عسل خود را حدود ۲۵۰۰۰۰۰ ریال در ازای هر کیلو به فروش برسانند. با توجه به مهارت به دست آمده در خلال ده سال می‌توان انتظار داشت که این زنان توانسته باشند تا حدود ۱۲ کیلو از هر کندو برداشت کنند. از این رو درآمد این بانوان به طور متوسط به ماهی ۶۰۰۰۰۰۰ ریال از هر کندو رسیده است. اگر زنان جوانتر کندوهای خود را حفظ کرده باشند، در این سال

۱. عملاً قیمت عسل سالانه افزایش یافت. البته شایان توجه است که سالانه تعداد زنانی که توانستند کسب و کار خود را همچنان حفظ کنند نیز رو به کاستی بود.

2. Pocket money

توانسته‌اند حدود ۸۴۰۰۰۰۰۰ ریال به دست آورند. تغییر برای این زنان قابل توجه و معنی دار بود و زنان مسن تر هرگز فرصت مشابهی برای بهبود کسب و کار خود به دست نیاوردند. در واقع زنان جوانتر بدون تمایز ویژه ای با زنان مسن تر از شانس‌های برنامه توسعه ای بانک در اختیار آنان قرار داد، برخوردار شدند. زنان جوانتری که توانسته بودند زنبورهای خود را حفظ کرده و یا حتی بر تعداد آن بیافزایند، احساس توانمندی داشتند، اما آنانی که زنبورهای خود را از دست داده بودند به شیوه ای متفاوت، تنها به بازپرداخت بدهی‌های خود می‌اندیشیدند^۱. نحوه سخن گفتن زنان، به ویژه جوانترهایی که توانسته بودند کندوهای خود را حفظ کنند، در باره زنبور عسل، حکایت از میزان درآمدی داشت که از این طریق کسب کرده بودند؛ آنان مکرر می‌گفتند: "زنبور برکت دارد." "از زنبور عسل در قرآن یاد شده است." "پولی که از راه فروش عسل به دست می‌آید برکت دارد." و مهمتر از همه "زنبور مقدس است."

با ورود سومین دست اندرکار، اغلب اعضای تشکل اظهار کردند که منتظر بهبود فرصت‌های کسب درآمد خود بودند، اما طبق قرارداد زنانی که در فعالیت‌های اداری و مدیریتی پروژه درگیر بودند، دستمزد دریافت می‌کردند. از این رو چهار نفر از اعضا هر یک حدود ۲۵۰۰۰۰۰ ریال دریافت کردند. بقیه اعضا در فعالیت‌های گروهی از قبیل بذرپاشی، شرکت در جلسات و بازدیدها و سفرها شرکت کردند اما هیچ درآمد مالی از این بابت به دست نیاوردند. این رخداد خلاف انتظارات آنان، به ویژه زنان مسن تر بود و منجر بدان شد که احساس کنند پولشان را از دست داده‌اند. از اینرو شروع به انتقاد از نمایندگان و شیوه مدیریت مالی آنان کردند. نمایندگان برای پاسخگویی به این انتقادات، تلاش کردند تا از محل بودجه پروژه پس انداز کنند. این پس انداز به ازای هر عضو حدود ۱۰۰۰۰۰۰ ریال شد، این مبلغ بسیار کمتر از انتظارات زنان عضو گروه بود. شاید در ابتدای فعالیت تشکل این مبلغ می‌توانست برای زنان عضو کاملاً معنی دار باشد اما

۱. اغلب آنان پس از مدتی بازپرداخت وام خود را دست کم برای مدتی متوقف کردند.

پس از ده سال و تجربه دریافت پول از سه دست اندرکار متفاوت برخی می‌گفتند که: "این مبلغ هیچ است، ما باید بیش از این‌ها پول می‌داشتیم،" "آنها وقت و پول ما را تلف کردند، ما تمام وقتمان را در خارج از خانه صرف کردیم و حالا چیزی نداریم که به خانواده مان عرضه کنیم." از سوی دیگر در خلال بحث‌های گروهی طرح‌های آنان برای آینده نیز بسیار هزینه بر بوده و با موجودی آنان کاملاً بی‌ارتباط بود.

بدون شک برای اعضا همکاری با تشکل، راه‌های تازه‌ای از کسب درآمد را ایجاد کرد. پیش از همکاری با تشکل فرصت‌های ایجاد درآمد و "پول قابل دید" برای آنان کاملاً محدود بود.^۱ از سوی دیگر مقدار پولی که زنان پس از شکل‌گیری تشکل و همکاری با آن به دست می‌آوردند به طور معنی‌داری بیشتر از سابق بود (به ویژه برای زنان جوانتر). در این شرایط، انتظارات اجتماعی جدیدی در باره نحوه هزینه پول ظاهر شد. از این‌رو هنگامی که زنان کندوهای زنبور عسل را از دست دادند، فارغ از این که دلیل این امر چه بود، آن‌ها تشنه آغاز یک کسب و کار نو و درآمد جدید بودند، زیرا به مثابه یک مادر و همسر مایل بودند که نقشی در حل مسائل مالی خانواده ایفا کنند. اعضای جوانتر تشکل انگیزه‌های دیگری هم داشتند زیرا آن‌ها باید قسط‌های وام خود را نیز می‌پرداختند. در پایان این دوره به نظر می‌رسید که هیچ یک از آنان پس انداز کافی برای شروع یک کار جدید را در اختیار ندارند.

با وجود همه این اتفاقات نکته شایان توجه آن است که اعضای تشکل اظهار می‌کردند که "ما موفق بودیم." این گونه به نظر می‌رسد که برای آنان "پول در آوردن و درآمد داشتن" ویژگی مهمی بود. آن‌ها اغلب می‌گفتند "ما بیشتر از نظر اجتماعی موفق بودیم تا مالی." دلیل‌شان این بود که می‌گفتند "ما آن مقدار پول که انتظار داشتیم به دست نیاموردیم." حتی زنانی که توانستند کندوهای خود را حفظ کرده و بر تعداد آن بیافزایند، مدعی بودند که پس انداز کافی برای بهبود کسب و کار خود در اختیار

۱. نگاه کنید به: زلیزر، ۱۹۸۹: ۳۵۱

ندارند^۱. به نظر می‌رسد که انتظارات اعضای تشکل از این فعالیت با انتظارات برنامه ریزان توسعه متفاوت است. به عبارت دیگر آنان از خود انتظار پس انداز کردن را نداشتند. از اینرو این پرسش مهم مطرح می‌شود که با توجه به آن که زنان عضو تشکل درآمد نسبتاً خوبی داشتند، اگر پس انداز نکرده‌اند پس درآمد آن‌ها صرف چه مواردی شده است؟

پیامدهای افزایش "پول قابل دید"

مهمترین وظیفه یک زن اهل رومه این بود که پس از تولد فرزند دختر، پول کافی برای تهیه جهیزیه او فراهم و آن را خریداری نماید. همه اعضای تشکل گفتند که اگر یک دختر رومه‌ای در هنگام ازدواج جهیزیه کافی نداشته باشد، حکایت از عدم شایستگی مادر او خواهد داشت، به عبارت دیگر مادر در این باره مقصر خواهد بود.

برخی از زنان مسن‌تر که پیش از این جهیزیه قابل توجهی برای دختران خود فراهم کرده‌اند، کماکان در پی کسب درآمد و پول هستند زیرا آن‌ها وظیفه خود می‌دانند که هدایای کوچکی به فرزندان متاهل خود در هر ملاقات بدهند. یک زن ۶۴ ساله عضو تشکل گفت: در گذشته که در روستا زندگی می‌کردیم، تعدادی مرغ در حیاط داشتیم و همچنین سبزیجات و میوه در باغ، این‌ها هدایای قابل قبولی بود که می‌شد در هر ملاقات به فرزندانم بدهم. اما پس از مهاجرت به شهر این امکانات از دست من خارج شده است. او بیشتر اوقات تخم مرغ از فروشنده محلی می‌خرد و به فرزندانش هدیه می‌دهد. او با از دست دادن منابع "پول غیرقابل دید" برای اجرای وظایف خود به

۱. با توجه به پیچیدگی رفتارهای مالی ایرانیان، من در آغاز چندان این اظهارات را قابل قبول نمی‌یافتم اما هنگامی که برای مدت طولانی مشاهده کردم که آنان چگونه به هر دری می‌زنند تا وام دریافت کنند، قانع شدم که آن‌ها میزان پس اندازی را که انتظار می‌رفت در اختیار ندارند. لازم به یادآوری است که برخی از آن‌ها آرزوها و برنامه‌های بسیار بزرگی داشتند که نیاز به یک سرمایه‌گذار بیرونی را به طور جدی می‌طلبید.

"پول دیدنی" نیازمند است، اما در شهر برای به دست آوردن این نوع از پول، فرصت‌های کمی در اختیار دارد.

دو تن از اعضای تشکل دختران خود را برای ادامه تحصیل حمایت کردند. همچنین بیشتر زنان عضو تشکل در باره ادامه تحصیل پسرانشان بسیار نگران بودند و در این باره احساس مسئولیت می‌کردند. پرداخت هزینه جشن ازدواج پسران از دیگر مواردی بود که اخیراً زنان در آن مشارکت کردند. یکی از آنان گفت که "برگزاری یک جشن ازدواج بسیار مجلل برای پسر اولش او را کاملاً بی پول کرده است." این رفتار بسیار عجیب بود، از اینرو پرسیدم "چرا این کار را کردی؟ آیا پشیمان نیستی؟" او در پاسخ به لبخندی اکتفا کرد. اما یکی دیگر از اعضای تشکل گفت: "عروسی فوق‌العاده‌ای بود، همه آن را به یاد خواهند داشت." مادر داماد دوباره به بحث بازگشت و گفت: "پسر جوانترم از من خواسته است تا برای او هم چنین مراسمی برگزار کنم." او خندید و اضافه کرد که "من به پسرم گفتم که نمی‌توانم دوباره چنین مراسمی برگزار کنم." اما به نظر می‌رسید که او دوباره این کار را انجام خواهد داد، زیرا او محل مراجعه پسرانش بود و هزینه کردن پول او را قابل دیدن کرده بود. به عبارت دیگر او دیده می‌شود زیرا پول خرج می‌کند. پس انداز کردن چنین تاثیر مهمی بر زندگی او ندارد. شاید به همین دلیل است که زنان جوانتر یک سوم وام بانک را صرف هزینه‌های خانوادگی کردند، رفتاری که از نظر عقل معاش چندان قابل دفاع نبود.

نحوه همکاری‌ام با تشکل زنان زنبوردار رامه موجب شد که از آن‌ها در منازلشان بازدید کنم. هر بار که از نو این فرصت را به دست می‌آوردم، تغییراتی در دکوراسیون و ابزارهای مورد استفاده در منزل می‌دیدم. آن‌ها همواره در تلاش بودند تا کیفیت ابزارهای زندگی‌شان را بهبود بخشند، امری که به گفته آن‌ها در اولویت اول هزینه‌های همسرانشان نبود، ولی برای زنان رامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اغلب کسانی که درآمد مناسبی داشتند، اظهار کردند که "وسایل جدیدی برای خانه خریدم." آن‌ها

معتقد بودند که همسران‌شان از عملکرد آن‌ها در این باره به طور کلی راضی هستند، زیرا کیفیت زندگی خانواده بهبود یافته است.

با افزایش درآمد، تعدادی از زنان هزینه‌های بهداشتی را بهبود بخشیدند. البته این اولویت اول آن‌ها و یا اعضای خانواده نبود اما با توجه به سطح درآمد و میزان رضایت از دیگر امکانات، زنان بیشتر از قبل به سلامتی خود توجه کردند. آن‌ها بنا به اظهار خود بیشتر از گذشته به پزشک مراجعه کرده و یا برای انجام آزمایش‌های پزشکی اقدام می‌کردند. البته استفاده از داروهای گیاهی سنتی کماکان برای آنان در اولویت اول قرار داشت. اگر داروهای گیاهی به درمان بیماری پاسخ نمی‌داد آن‌گاه به پزشک مراجعه می‌شد. برخی از زنان محلی دانش وسیعی درباره داروهای گیاهی داشته و سایر بانوان را در این‌باره مورد حمایت قرار می‌دادند^۱. اغلب آن‌ها از ناراحتی کمر و همچنین بیماری‌های زنان رنج می‌بردند، اما معمولاً برای بررسی وضعیت سلامتی خود به سراغ پزشک نمی‌رفتند. آن‌ها تنها با شدت گرفتن بیماری به پزشک مراجعه می‌کردند. زیبایی به ویژه برای زنان جوانتر از جمله نگرانی‌هایی بود که بخشی از درآمدشان را در این راه هزینه می‌کردند. البته آن‌ها به طور معمول به پزشک متخصص پوست مراجعه نمی‌کردند اما داروهای زیبایی را از داروخانه محلی تهیه می‌کردند^۲.

سطح درآمد زنان در پاره ای موارد بر روابط خانوادگی آن‌ها نیز تاثیر گذاشت. پنج زن روستایی گفتند که همسران‌شان از آنان خواستند تا در خریدهای عمده از قبیل خرید خودرو یا تعمیر خانه مشارکت کنند؛ درحالی که به طور سنتی از زنان انتظار

۱. در یکی از ملاقات‌ها در خانه یکی از زنان مسن‌تر گروه، خانمی که مرا همراهی می‌کرد به شدت بیمار بود و به دلیل بیماری نمی‌توانست سخن بگوید. به محض این که صاحب خانه متوجه بیماری او شد، با یکی دیگر از مهمانان مشورت کرده و سپس ترکیبی گیاهی به او دادند، نیم ساعت بعد او می‌توانست سخن بگوید و برای گردآوری اطلاعات فعالانه به گروه پیوست. البته در بازگشت به تهران و با بازگشت بیماری او ناچار به مراجعه به پزشک معالجش شد.

۲. برخی از آن‌ها حتی مایل بودند تا جراحی‌های گوناگون زیبایی از قبیل جراحی بینی را انجام دهند. آن‌ها می‌گفتند به محض این که پول کافی به دست آورند این کار را انجام خواهند داد.

نمی‌رود در چنین اقداماتی مشارکت کنند. ۷ عضو تشکل پولی را که به دست آورده بودند به همسرانشان سپردند تا آن چنان که صلاح می‌دانند هزینه کنند. شایان ذکر است که آنان از بابت این اقدام به طور نسبی پشیمان بودند زیرا هر گونه کنترل بر پول و چگونگی هزینه آن را، از دست داده بودند. چند تن از اعضای گروه نیز از طلاهایی که خریده بودند چشم پوشی کرده و پول حاصل از فروش آن را به همسران خود تحویل دادند تا خودرو بخرند. آنان نیز پشیمان بودند زیرا دیگر نه زیورآلات خود را در اختیار داشتند^۱ و نه می‌توانستند بر خودرو خریداری شده کنترل داشته باشند.

به نظر می‌رسد که پول پرداخت شده به تشکل و اعضای آن توجه بخش‌های دیگر خانواده و اجتماع محلی را به سوی آنان جلب کرده است. برخی از همسران این زنان تلاش کردند تا وارد بخشی از این فرآیند درآمدزایی شوند. پنج تن از اعضای تشکل یادآور شدند که همسرانشان اظهار تمایل کرده‌اند که شریک کاری آنان باشند. دو تن از اعضای مسن‌تر همواره شریک کاری همسران خود هستند. اما سه زن جوانتر (کمتر از چهل سال) اظهار کردند که تمایل چندانی به مشارکت با همسر خود ندارند و یکی از آنان تصمیم گرفته بود تا هرگز با همسرش مشارکت کاری نداشته باشد. دو تن دیگر مایل بودند که یک قرارداد کاری با همسرشان داشته باشند زیرا آنان گمان می‌کردند بدون قرارداد، همسرانشان کنترل همه چیز را به دست می‌گیرند و در عمل زنان قدرت خود را بر کار و پول از دست خواهند داد. چند تن از مردان محلی تصمیم گرفتند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل تشکل را به دست گیرند. یکی از زنان مصرانه پیشنهاد می‌کرد که همسرش نماینده تشکل باشد، او بر این عقیده بود که تنها مردان برای چنین موقعیت‌هایی مناسب هستند. چهار تن دیگر از اعضا، نمایندگان را به شدت مورد انتقاد قرار داده و از شوهران خود خواستند که اسناد و گزارش‌های تشکل را بررسی کنند. این مردان طی جلساتی با دو نماینده به ارزیابی مستندات تشکل

۱. یکی از آنان گفت: داشتن زیورآلات طلا باعث افتخار است. زمانی که من مقدار زیادی زیورآلات داشتم بسیار به خودم افتخار می‌کردم، اما حالا با از دست دادن آن‌ها چیزی ندارم که به آن افتخار کنم.

پرداختند. چند تن از شوهران بدون دعوت در جلسه عمومی تشکل شرکت و پرسش‌هایی در باره عملکرد تشکل مطرح کردند. به طور معمول مردان منطقه پاره ای از امور را زنانه تلقی کرده و در آن مداخله نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد امکانات مالی تشکل آن را از زنانه بودن خارج ساخته بود و مردان تشخیص دادند که باید به آن توجه بیشتری داشته باشند.

به نظر می‌رسد که عناصر کنترل اجتماعی محدودیت‌های ویژه ای را بر میزان و نحوه هزینه کرد پول در اجتماع اعمال می‌کند (Douglas 1967, 119; Zelizer 1989, 349). هنگامی که کسب و کار زنان عضو تشکل به آنان اجازه داد که پول بیشتری به دست آورند، اجتماع محلی و عناصر فرهنگی به مردان اجازه می‌داد تا کنترل لازم را بر این منبع مالی اعمال کنند. پیش از این گفته شد که مردان زمانی به زنان اجازه شرکت در کارگاه‌ها و جلسات را دادند که مطمئن شدند زنان درآمد خواهند داشت و این درآمد برای هزینه‌های خانواده صرف خواهد شد. این پیمان به مردان حق نظارت بر منبع درآمد ایجاد شده را می‌داد.

جدول ۱- مواردی که درآمد زنان برای آن هزینه می‌شود

بچه‌ها	همسر	خانه	خود زنان زنبوردار
جهیزیه دختران	خودرو	مبل و اثاثیه منزل	لباس
مراسم عروسی پسران	لباس	تکنولوژی نوین در خانه	زیورآلات
تحصیلات دانشگاهی		تعمیرات	پوست و زیبایی
هدیه‌های کوچک برای فرزندان ازدواج کرده		غذا برای کل خانواده	سلامت
زیبایی دختران			
لباس			

زنان زنبوردار مایل بودند و همچنین از آنان انتظار می‌رفت که درآمدشان را برای خانواده هزینه کنند، در عین حال از آنان انتظار می‌رفت که مبلغ مناسبی برای بازپرداخت وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آینده نیز پس انداز کنند. اولین انتظار از سوی اعضای خانواده آنان بود، پس احتمالاً پس انداز انتخاب اول آنان نبود و بدین ترتیب مبلغ اندکی برای سرمایه‌گذاری در کسب و کار برای آنان باقی ماند؛ زیرا درآمد آن‌ها بیشتر از جنس بودجه بود تا سرمایه^۱. پس از شکل‌گیری تشکل زنان زنبوردار آن‌ها نه تنها پول بیشتری در مسیر ایفای نقش‌های سنتی خود هزینه می‌کردند بلکه عرصه‌های نوینی نیز برای هزینه کردن پول‌ها گشوده شد (به جدول ۱ نگاه کنید). مثلاً علاوه بر جهیزیه دختران که مهمترین وظیفه و نگرانی زنان بود، در تامین هزینه عروسی پسران نیز درگیر شدند و در اموری مثل هزینه تعمیر خانه نیز نقش آفرینی کردند. با توجه به شرایط جدید، به نظر می‌رسد که درآمد زنان دیگر از نوع "پول برای اهداف خاص" نبود بلکه برای "همه اهداف" قابل استفاده بود. لازم به یادآوری است که این ویژگی بیشتر به درآمد زنان جوانتر باز می‌گشت زیرا بانک فرصت افزایش بیشتر درآمد را برای آنان فراهم کرده بود. افزایش کمیت پول این بخش از اعضای تشکل، ماهیت پول آنان را از "پول برای اهداف خاص" به "پول برای همه هدف‌ها" تغییر داده بود^۲.

پیامدهای عدم پس انداز

پس از آن که بیشتر زنان عضو تشکل، کندوهای خود را از دست دادند، دیگر امکان درآمدزایی نداشتند، اما انتظارات اجتماعی که همراه این فرآیند ایجاد شده بود، همچنان به قوت خود باقی بود (یا دست کم زنان این گونه می‌اندیشیدند). تنها تعداد معدودی مایل بودند که به کار زنبورداری ادامه دهند. بیشتر آنان در پی کسب و کار

1. Capital

۲. این رفتار با توجه به تعریفی که اسوالدو درپورو از توسعه در شرایط جهانی شدن ارائه می‌دهد، کاملاً همخوان است. مصرف مهمترین نکته در این فرآیند است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: (درپورو، ۱۳۸۳)

تازه‌ای بودند، کاری که آسانتر باشد، به آن‌ها اجازه دهد که در خانه بمانند ولی در عین حال پول بیشتری به همراه داشته باشد. همه آنان آگاه بودند که به سرمایه‌گذاری نوینی نیاز دارند، اعم از این که بخواهند به عنوان یک زنبوردار به کار خود ادامه دهند و یا این که کسب و کار جدیدی را آغاز کنند. اما این گمان را نداشتند که این سرمایه‌گذاری باید از سوی خود آنان و از طریق پس اندازهای‌شان فراهم شود. آن‌ها بر این باور بودند که مطابق پیمانی که با همسرانشان داشتند وظیفه آنان "صرف درآمدشان برای اعضای خانواده" بود. بدین سبب و با توجه به تجربه پیشین، زنان عضو تشکل در جستجوی اهداکننده تازه‌ای برآمدند که به آنان وام بدون بهره و یا کمک هزینه بدهد. و امیدوار بودند که این اهداکننده دیر یا زود پیدا خواهد شد. آن‌ها از این اهداکننده با واژه عمومی "دولت" یاد می‌کردند؛ دولت می‌توانست شامل همه بیرونی‌هایی باشد که با آن‌ها در ارتباط بودند و ماموریت این اهداکننده پرداخت مقداری سرمایه و ارائه ایده برای یک کار جدید بود.

در سال ۱۳۸۸ بیست و دو تن از اعضای تشکل خود را بیکار یا خانه دار معرفی کردند، بدین معنی که نمی‌توانند درآمد داشته باشند و "پول قابل دید" ایجاد کنند. پانزده تن از اعضای تشکل هم خود را به عنوان زنبوردار معرفی کردند، اما تنها سه تن از آنان اعلام کردند که کسب و کار ثابتی دارند و پول کافی به دست می‌آورند که کسب و کارشان باقی بماند. حدود ۸ تن از اعضا نیز بر این باور بودند که مهارت‌های کافی برای آغاز یک کسب و کار را دارا هستند اما نیاز به سرمایه دارند.

هنگامی که اعضای تشکل در سال ۱۳۸۹ تصمیم گرفتند که به پنج گروه کوچکتر تقسیم شوند، نمایندگان همه پس انداز^۱ تشکل را بین ۵ گروه کوچک تقسیم کردند^۱.

۱. اعضای تشکل، پس انداز (ماهی حدود ۲۰۰۰۰ ریال) را در دومین سال فعالیت تشکل متوقف کرده و هرگز آن را از سر نگرفتند. از اینرو این پس انداز عمدتاً از محل بودجه پروژه محیط زیستی فراهم شده است. نمایندگان حدود ۱۸۵۳۰۰۰۰ ریال از محل کمک هزینه این پروژه پس انداز کرده بودند. مجموعه پس انداز موجود در حساب تشکل ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال بود که به هر گروه کوچکتر که از ۱۰ عضو تشکیل می‌شد، مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال رسید.

اغلب اعضای تشکل ایده‌های گوناگونی برای ادامه کار داشتند. این ایده‌ها مجموعه متفاوتی را در بر می‌گرفت که معمولاً هزینه اولیه بسیار بالایی را می‌طلبد که در حد امکانات تشکل یا اعضا نبود. باغداری، تهیه و توزیع داروهای گیاهی، کارخانه آب معدنی، فناوری صنعتی، فروشگاه لباس و جوراب بافی از جمله آن بود. دو ایده کشت قارچ و زنبورداری از نظر مادی به پس انداز آنان نزدیکتر بود که در عمل هیچ یک از پنج گروه تا اواخر سال ۸۹ در این باره فعالیت جدی را آغاز نکردند.^۲ نزدیکی به خانه و فرصت باقی ماندن در خانه نکات مهمی بودند که به نظر آن‌ها کسب و کار جدیدشان حتماً باید دارای این ویژگی‌ها باشد. در خلال بحث‌های گروهی متعدد به نظر می‌رسید که آن‌ها حتی تصور هم نمی‌کنند که خودشان قادر به تامین سرمایه لازم برای کسب و کار خود باشند.^۳ آن‌ها همچنان در انتظار ورود سرمایه و توصیه‌هایی برای بهبود کار و یا شروع یک کسب و کار جدید از سوی یک اهداکننده "شبه پدر" قدرتمند^۴ هستند که به آنان یاری رساند.

در خلال سه سال گذشته این زنان به طور پیگیر در پی یافتن منابع جدید پولی بودند اما موفقیتی در این زمینه نیافتند زیرا روساختار اجتماعی - اقتصادی مسیرهای

۱. حدود ۴ یا ۵ تن از اعضای تشکل ناراضی خود را از این اقدام اعلام کرده و از دریافت سهم خود از پس‌انداز خودداری کردند زیرا آن‌ها براین باور بودند که ۱۰۰۰۰۰۰ ریال برای هر عضو مبلغ اندکی است که با توجه به حجم پولی که وارد حساب تشکل شده، بنا به اظهار این اعضا "پول آنان" اندک و غیر قابل قبول است.
۲. به نظر می‌رسید که با وجود ناموفق بودن نسبی کسب و کار اولیه شان، آن‌ها کماکان منتظر دریافت سرمایه بیشتری برای آغاز کار خود بودند.

۳. از بین ۵۳ عضو اولیه، یکی از آن‌ها که داری مدرک تحصیلی لیسانس بود خیلی زود شغل ثابتی برای خود یافت. او با وجود حفظ عضویت، پس از آن هرگز به طور موثر با گروه همکاری نداشت. در بین باقیمانده اعضا تنها دو نفر کسب و کار مستقل و سودآوری برای خود فراهم کردند. یکی از آنان زنبوردار موفق بود که مایل به بهبود کسب و کار خود بود. او به طور بی وقفه در پی دریافت وام و یا یافتن یک سرمایه گذار بود. دومی بانویی بود که مغازه‌ای اجاره کرده و از طریق قرض از همسایه‌ها کسب و کار خود را شروع کرده بود. او به طور نسبی احساس موفقیت کرده و کسب و کارش در طی سالیان ادامه یافته بود. او روزی به من گفت که تنها دارایی او اعتماد همسایگانش است زیرا آن‌ها مداوماً به او پول قرض داده و فرصت تداوم کار را برایش فراهم کرده‌اند.

4. Fatherly figure

مناسبی برای حمایت از آنان را در اختیار ندارند. در همین هنگام آن‌ها پولی که در اختیار داشتند را هم هزینه کرده و پس انداز نکردند. به نظر می‌رسد این رفتار از سوی آنان آگاهانه انتخاب شده است زیرا هزینه کردن پول موجب می‌شود که دیده شده و به حساب آیند. همین طور امکانات مادی زندگی خانوادگی آن‌ها تحت تاثیر این نحوه عمل بهبود یافت و هزینه کردن پول موجب شد تا آن‌ها به مثابه مادر و همسری خوب ارزیابی شوند. بی شک مردان در اتخاذ این تصمیمات تاثیرگذار بودند اما در نهایت این زنان بودند که تصمیم گرفتند پول‌های خود را به جای پس انداز کردن برای خانواده هزینه کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با اتکا به رویکرد اعتبارات خرد در توسعه، انتظار می‌رود زنانی که از این اعتبارات بهره می‌برند مقداری از درآمد خود را پس انداز و در مسیر ارتقای کسب و کار خود و بازپرداخت وام‌ها از آن استفاده کنند. اما زنان زنبوردار به دلایل متفاوتی کندوهایشان را از دست دادند و در عین حال در موقعیتی نبودند که بتوانند شرایط مالی خود را بهبود بخشند و کسب و کار خود را از نو آغاز کنند. آنان سرمایه خود را از دست دادند زیرا تصمیم گرفتند به جای پس انداز کردن، درآمدشان را صرف هزینه‌های خانواده کنند. این تصمیم به دلایل متفاوتی گرفته شده بود: (۱) زنان گمان می‌کردند که سرمایه‌های تازه ای از سوی اهداکنندگان به آن‌ها تقدیم خواهد شد؛ (۲) به مثابه یک مادر و همسر، تصمیم گرفتند که پولشان را برای خانواده خرج کنند؛ (۳) انتظارات اجتماعی جدیدی نزد اعضای خانواده ایجاد شده بود. با توجه به هنجارهای فرهنگی، خانواده اولین تقید اجتماعی زنان زنبودار را به خود اختصاص می‌داد، بنابراین آن‌ها بیشترین تلاش خود را برای برآوردن انتظارات جدید صرف می‌کردند؛ (۴) برای کسب اجازه حضور در نشست‌ها، زنان زنبوردار به همسران خود اطمینان داده بودند که درآمد

خواهند داشت و این درآمد را صرف امور خانواده خواهند کرد؛ ۵ هزینه کردن پول، آنان را در سطح خانواده و اجتماع محلی مطرح می‌کرد و به عبارت دیگر در اجتماع دیده می‌شدند.

پیش از شکل‌گیری تشکل، منبع عمده مالی زنان عضو تشکل همسر و پدرانشان بودند. به طور سنتی میزان "پول دیدنی" که آنان به دست می‌آوردند کاملاً محدود بود، اما همکاری در تشکل نه تنها منابع مالی آن‌ها را به طور بنیادین دگرگون کرد، بلکه میزان درآمد آن‌ها را هم به طور معنی داری دگرگون کرد. نکته مهم آن است که منابع جدید پول پایدار نبود و با توجه به تعهد درونی زنان برای صرف درآمدشان به امور مربوط به خانواده، فرصت اندکی برای پس انداز برایشان باقی می‌ماند. ایجاد سطح جدیدی از درآمد این زنان را از نظر اقتصادی تا بدان حد توانمند کرد که توانستند نقش‌های جدیدی را در امور خانوادگی برعهده بگیرند، این نقش‌های جدید مهمترین مانع پس انداز کردن پول بود. بدین ترتیب آن‌ها به گونه‌ای متفاوت از آن چه برنامه ریزان توسعه انتظار داشتند، رفتار کردند و نتوانستند کسب و کار خود را ادامه دهند.

زنان به مثابه اعضای تشکل سه نوع متفاوت از پول را دریافت کردند که سه دست اندرکار متفاوت در امور توسعه پرداخت نموده بود. هر یک از انواع پول، انتظارات و قواعد ویژه‌ای را در بر داشت اما به نظر می‌رسد که این امر به درستی برای اعضای تشکل روشن و از هم متمایز نشده بود. برای بیشتر اعضای تشکل به ویژه مسن ترهای کمتر تحصیل کرده، این فقط "پول‌شان" بود. برای اعضای تشکل به ویژه تفاوت دو کمک هزینه‌ای که از پروژه حبله رود و برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی دریافت کرده بودند، به درستی روشن نبود. از این رو طبیعی بود که اعضای تشکل بخواهند "پول‌شان" را آن گونه که "صلاح" می‌دانند هزینه کنند. آن‌ها معمولاً در هنگام اشاره به این سه منبع مالی از آن به عنوان "پول ما" یاد می‌کردند. این مفهوم نوعی ادراک متفاوت را به نمایش می‌گذاشت که می‌توانست نحوه رفتار ویژه‌ای را درباره مسائل مالی در پی داشته باشد. وقتی که آنان کندوهایشان را از دست دادند،

پرداخت قسطها را به تاخیر انداختند و منتظر ورود دست اندرکاران جدیدی ماندند که به آن‌ها سرمایه ای برای آغاز یا تداوم کار پردازند. اما این بار برای چند سال اهداکننده جدیدی ظاهر نشد. بدین ترتیب اعضای تشکل خود را در شرایط جدید با تقیدات و انتظارات تازه‌ای یافتند، درحالی که منابع مالی پایداری که با شرایط موجود هماهنگ باشد در دسترس نداشتند.

به نظر می‌رسید برای مدت زمانی حدود ۴-۳ سال، زنان زنبوردار به مقداری از پول دسترسی داشتند که پیش از آن هرگز آن را تجربه نکرده بودند. آن‌ها همچنین برای اولین بار منابع مالی جدیدی را تجربه کردند که به طور معمول در دنیای مردانه قرار داشت و متعلق به مردان بود. این مقدار از پول همه چیز را در اطراف این زنان تغییر داد درحالی که آمادگی لازم برای مواجهه با آن تغییرات را نداشتند، زیرا به طور معمول مردان به این منابع دسترسی دارند و با اتکالی به آن زندگی را اداره می‌کنند.

از آن رو که زنان به طور معمول "پول قابل دید" اندکی در اختیار داشتند، این تغییر معنی دار درآمد، تعادل مالی جدیدی را در روابط خانوادگی آن‌ها ایجاد کرد. زنان براین باور بودند که برای دستیابی به این نوع از پول مجبور بودند که ساعت‌های طولانی از خانه بیرون باشند از این‌رو باید به نحوی این دوری را برای اعضای خانواده جبران می‌کردند، پس ناگزیر باید هر چه بیشتر در هزینه‌های خانواده مشارکت و درآمد خود را وقف بهبود کیفیت زندگی خانوادگی می‌کردند.

نکته مهم آن است که اگر چه منابع مالی زنان عضو تشکل به بخش رسمی جامعه تعلق داشت اما خود در بخش رسمی فعالیت نمی‌کردند، و عسلی که به فروش می‌رسید در عرصه غیررسمی خانگی تولید، بازاریابی و به فروش می‌رسید. از این‌رو اعضای تشکل رابطه‌ای پایدار با روساختار اقتصادی و اجتماعی برقرار نکردند و زمانی که به وام نیاز داشتند، به دلیل نداشتن شرایط مناسب برای بخش رسمی، نتوانستند به منابع مالی جدید و پایدار دسترسی پیدا کنند.

با وجود فعالیت در عرصه خصوصی غیررسمی خانگی، زنان زنبودار توانستند "پول قابل دید" بدست آورند و به ویژه زنان جواتر که درآمد آنان از "پول برای مصرف در موارد خاص" به "پول قابل مصرف برای همه موارد" تبدیل شد. به همین دلیل مردان مایل بودند در امور مربوط به کسب و کار زنان و همچنین امور مربوط به تشکل دخالت بیشتری داشته باشند.

تقدیر و تشکر

پیش و بیش از همه مایلم تشکر قلبی خود را از اعضای "تشکل زنان زنبودار رامه" (به ویژه خانم مینا رامه) که در طی این مدت طولانی مرا در بین خود پذیرفتند اعلام کنم. همچنین از همکار عزیزم سرکار خانم پروین سوادیان که مقاله را خوانده و توصیه‌های مفیدی ارائه کردند و نیز سرکار خانم طیبه مینویی فر که چندین بار مقاله را خوانده ضمن ارائه توصیه‌های مفید، آن را ویراستاری کردند متشکرم. در پایان لازم می‌دانم از همکاری مدیر محترم کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی نیز به دلیل شرایط مناسبی که برای انجام این پژوهش فراهم آوردند تشکر کنم.

منابع

- بختیاری، صادق. (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات سمینار اعتبارات خرد توسعه روستایی و فقرزدایی، تهران: بانک کشاورزی، "مفاهیم، تعاریف و سابقه اعتبارات خرد با نگاهی به عملکرد بانک کشاورزی".
- دریورو، اوسوالدو. (۱۳۷۳)، افسانه توسعه، تهران: نشر اختران، چاپ اول.
- دفتر امور زنان وزارت جهاد و کشاورزی. (۱۳۸۸)، گزارش سالانه دفتر امور زنان، منتشر نشده: تهران.

- سام آرام، عزت الله . (۱۳۸۱)، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی ، تهران: دفتر امور زنان روستایی معاونت ترویج و نظام بهره برداری وزارت جهاد کشاورزی، جلد دوم . "اجتماعی شدن مجدد زنان روستایی در فرآیند توسعه اقتصادی".

- مافی، فرزانه .(۱۳۸۷)، اعتبارات خرد ویژگی‌ها، تجارب، ملاحظات، راهبردها (چاپ اول). تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهشی اقتصادی ، چاپ اول .

- معظمی، میترا؛ رحیمی، عباس؛ طائفه حیدری، اعظم . (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات سمینار اعتبارات خرد توسعه روستایی و فقرزدایی، تهران: بانک کشاورزی. "بررسی پوشش و پایداری برنامه های اعتبار خرد (مطالعه موردی- صندوق اعتبار خرد برای زنان روستایی)".

- نجفی، بهاءالدین .(۱۳۸۴)، مجموعه مقالات سمینار اعتبارات خرد توسعه روستایی و فقرزدایی، تهران: بانک کشاورزی، "تجربه اعتبارات خرد در کشاورزی سنتی و دهقانی ایران".

- Anderson, Siwan; Baland, Jean- Marie (2002). The Economic of ROSCAs and Intra- Household Resource Allocation, **The Quarterly of Economic**, Vol. 117 No. 3: 963-995, <http://www.eea.esem.com> 21/nov/2010

- Bose, Manik L. Ahmad, Alia and Hossain, Mahabub (2009). "The Role of Gender in Economic Activities with Special Reference to women's Participation and Empowerment in Rural Bangladesh", **Gender, Technology and Development**, 2009 13: 69

- Budlender, Debbie; Elson, Diana; Hewitt and Mukhopadhyay, Tanni (2002). **Gender Budgets Make Cents Understanding gender**

responsive budgets, http://www.pakdevolution.com/GRB_Pub/g5.pdf
07/july/2010

- Elychar, Julia (2002). "Empowerment money: The World Bank, Non Governmental Organizations, and the value of culture in Egypt".

Public Culture, 14(3): 493-513.

- Elyachar, Julia (2010). "**Public Labor, Poor Theory and Revisiting Empowerment in Cairo**". Critical Theory Institute. UCI, 2010.

- Graeber, David (1996). **Beads and Money: Notes toward a Theory of Wealth and Power**, **American Ethnologist**, 23:1 (Feb): 4-24. www.jstore.org/stable646251. 24/06/2010

- Hashemi, Syed M., Riley, Ann P.(1996). **Rural Credit Programs and Women's empowerment in Bangladesh**, **World Development**, 24:4: 635-635, <http://www.sciencedirect.com/science>, 06/24/2010

- Kimmelweit, Susan (2002). **Making Visible the Hidden Economy: the Case for Gender Impact Analysis of Economic Policy**, **Feminist Economics**, 8(1), Routledge, Taylor & Francis group: 49-70- 2010/6/24

- Matin, Imran Hulme, David Rutherford, Stewart (2002). Finance for the Poor: from Microcredit to Microfinancial Services, **Journal of International Development**, 14: 273-294

- Rahman, Aminur (1999). **Micro-Credit Initiatives for Equitable and Sustainable Development: Who Pays?** **World Development**, 27: 1: 67-82.

- Reinharz, Shulamit (1992). **Feminist Methods in Social Research**, New York: Oxford University Press.
- Rosintan D. M. (1999). "Gender, Self employment and Microcredit Programs An Indonesian Case Study". **The Quarterly Review of Economics And Finance**. 39 PP: 767-779.
- Simmel, Gorge (2004). **The Philosophy of Money (third enlarged edition)**, ed. David Frisby, Trans. Tom Bottomore and David Frisby, London and New York: Rutledge.
- Woolsey Biggart, Nicolo (2001). **Banking on Each Other: the Situational Logic of Rotating Savings and Credit Associations**, **Advances in Qualitative Organization Research**, Volume 3: 129-153
- Yunus, Muhammad (2007). **Banker of the Poor: Micro-lending and the Battle against world Poverty**, US: Public Affairs.
- Zelier, Viviana A. (1989). The Social Meaning of Money: Special Monies, **The American Journal of Sociology**, 95:2 (Sep.): 342-377 – <http://www.jstore.org/stable/2780903>- 24/06/2010